

Reconsidering the “Critical-Corrective” Article of the Single Article Approved in September 2017 on “Iranian Citizenship of Children Born to Iranian Women Married to Non-Iranian Men”

Mostafa Daneshpajoo*^{*}

Abstract

The ambiguity and conciseness of the law on the citizenship of the children of Iranian mothers, on the one hand, and some dense social problems for the children of Iranian women married to Iraqi nationals and increasingly Afghan migrants, on the other hand, led the legislator to pass a single article in 2006. However, the conceptual ambiguities and implementation problems of this single article caused the legislator to repeal the previous single article by approving a new article in 1398. This article is an attempt to illustrate the article's strengths and weaknesses by reconsidering the “critical-corrective” nature of the new single article, and especially to explain its incompatibility with the forty-first principle of the constitution; it is finally suggested that due to the truth and nature of citizenship and more compatibility with Article 41 of the Constitution, maternal lineage, like paternal lineage, secure the Iranian citizenship to the child.

Keywords: Original Citizenship, Acquired Citizenship, Blood System, Paternal Lineage, Maternal Lineage

* Associate Professor, Research Institute of Hawzah and University, Department of Law, University of Tehran and the Centre for Islamic Seminaries of Qom, mdanesh@rihu.ac.ir

Date received: 2020-07-18, Date of acceptance: 2020-12-26

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازخوانی «انتقادی-اصلاحی» ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ درباره «تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی»

مصطفی دانش پژوه*

چکیده

ابهام و اجمال قانون درباره تابعیت فرزندان مادران ایرانی از یک سو، و برخی مشکلات اجتماعی مترکم برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع عراقی و بیش از آن، مهاجران افغانی از سوی دیگر، قانونگذار را به تصویب ماده واحده‌ای در سال ۱۳۸۵ کشاند، اما ابهامات مفهومی و مشکلات اجرایی این ماده واحده سبب شد که قانون گذار با تصویب ماده واحده جدیدی در سال ۱۳۹۸، ماده واحده سابق را نسخ کند. این مقال در تلاش است با بازخوانی «انتقادی-اصلاحی» ماده واحده جدید، نقاط قوت و ضعف آن را بنمایاند و به ویژه ناسازگاری آن را با اصل چهل و یکم قانون اساسی تبیین کند و در پایان، خود به دلائلی چند، از جمله: توجه به حقیقت و ماهیت تابعیت و سازگاری بیشتر با اصل چهل و یکم قانون اساسی، پیشنهاد کند که نسب مادری نیز، همچون نسب پدری، سبب انتقال تابعیت ایرانی به فرزند گردد.

کلیدواژه‌ها: تابعیت اصلی، تابعیت اکتسابی، سیستم خون، نسب پدری، نسب مادری.

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه حقوق، فقه و حقوق دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم،
mdanesh@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۱. مقدمه و طرح بحث

به نظر می‌رسد اگرچه منطق حقوقی بر اساس سیستم خون، حتی بر اساس مقررات مربوط به تابعیت مندرج در قانون مدنی، می‌تواند توجیه‌کننده تابعیت ایرانی فرزندان، بر مبنای نسب مادر ایرانی، دست کم در برخی موارد، باشد، اما برخی مشکلات اجتماعی مترکم برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع عراقی و بیش از آن، مهاجران افغانی، (خاکپور، ۱۳۹۷: ص ۴-۱۱؛ میرزاده، ۱۳۹۷: ص ۱۶-۱۹؛ علیلو، ۱۳۹۷: ص ۲۰-۲۳؛ حقیقت طلب، ۱۳۹۷: ص ۲۴-۲۶؛ موسوی، ۱۳۹۷: ص ۲۷-۲۹؛ غائب، ۱۳۹۷: ص ۳۰-۳۲ و صدر، ۱۳۸۶: ص ۶۱-۸۱)، گویا تصمیمات اجرایی دولت و حتی اراده قانون‌گذار را برخلاف این جهت سوق داده است، زیرا با تصویب ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ و سپس ماده واحده جدیدالتصویب مهرماه ۱۳۹۸ در راستای تسهیل کسب تابعیت ایرانی به وسیله این فرزندان، عملاً همه آنان، حتی کسانی که با نوعی قیاس اولویت نسبت به فرزندان موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ می‌توانند ایرانی محسوب شوند، یک سره خارجی به شمار آمده‌اند، گرچه همچنان مصادیقی از فرزندان مادران ایرانی وجود دارند، که مشمول ماده واحده‌ها نمی‌باشند و تابعیت ایرانی آن‌ها و اصلی یا اکتسابی بودن تابعیتشان، چندان روشن نیست.

هرچند به نظر می‌رسد که تصویب ماده ماحده‌ها، از آن جهت که با اعلام ایرانی نبودن فرزندان مادران ایرانی، به طور نسبی به ابهامات قانونی و اختلاف نظرها درباره ایرانی بودن یا نبودن آن‌ها، پایان داده است و به ویژه ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸ که تحصیل تابعیت ایرانی را برای آن‌ها، تسهیل کرده است، گامی به جلو محسوب می‌شود، اما همچنان نقاط ابهام و اجمال و سکوت و تناقضی وجود دارد که باز خوانی «انتقادی-اصلاحی» ماده واحده مذکور را در راستای کمک به قانون‌گذار برای وضع و تصویب یک قانون مناسب، الزامی می‌سازد.

۲. دیدگاه‌های نظری درباره تابعیت فرزندان مادران ایرانی و نقد اجمالی آنها

۱.۲ تبیین دیدگاه‌ها

پیش از ورود در اصل بحث، یادآور می‌شویم که درباره تابعیت ایرانی این فرزندان، هم به لحاظ نظری پیشاقانونی، و هم به لحاظ تحلیل پسا قانونی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته یا می‌تواند وجود داشته باشد که تنها برخی از آن‌ها در هنگام طرح ماده واحده‌های

پیش گفته در مجلس شورای اسلامی و یا در نوشته های شارحین و ناقدین ماده ۹۷۶ قانون مدنی و ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵، آمده است. واقعیت آن است که برخی از شارحین قانون مدنی، به تبیین منطوق بند ۲ ماده ۹۷۶ مبنی بر ایرانی بودن فرزندان پدر ایرانی بسنده کرده و اصلاً به مسئله تابعیت فرزندان مادران ایرانی توجهی نکرده اند (خاک پور، ۱۳۹۷: ۵۷-۵۸)؛ و یا توجه خاصی مبذول نداشته و به بیان عدم انتقال تابعیت ایرانی از طریق نسب مادر ایرانی، اکتفا کرده اند (مدنی، ۱۳۶۹: ۹۸؛ شریعت باقری، ۱۳۹۵: ۵۱) و یا به توجیه عدم انتقال تابعیت مادری پرداخته اند (عامری، ۱۳۶۲: ۳۷؛ ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). البته برخی به عدم تفاوت منطقی بین نسب پدری و مادری در انتقال تابعیت توجه داده اند، بدون آنکه پیشنهاد خاصی را مطرح کنند (عامری، ۱۳۶۲: ۳۶) و برخی هم پیشنهاد اصلاح قانون در راستای انتقال تابعیت از طریق نسب مادری را مطرح کرده اند (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۱).

مجموعه این دیدگاه ها را، که به حدود ده دیدگاه می رسد، می توان از منظر محور اصلی بحث، یعنی ایرانی دانستن و ندانستن فرزندان موضوع ماده واحده، در سه دیدگاه کلی دسته بندی کرد:

۱) دیدگاهی که فرزندان مذکور را ایرانی و دارای تابعیت تولدی ایران می داند. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۶۰-۱۲۶۱ و ۱۲۶۸)

۲) دیدگاهی که اگرچه فرزندان مذکور را غیر ایرانی و فاقد تابعیت تولدی ایران می داند، اما به دلیل داشتن مادر ایرانی، آنان را بیگانه ممتاز محسوب می کند و کسب تابعیت ایران را حق آنان دانسته و در نتیجه با تسهیل کسب تابعیت ایرانی برای آنان موافق است. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴۱؛ ۱۲۵۳؛ ۱۲۶۶؛ ۱۲۷۴؛ ۱۲۵۹؛ ۱۲۶۲ و ارفع نیا، ۱۳۶۹: ۸۳/۱؛ غائب، ۱۳۹۷: ۳۰ و ۳۲)

۳) دیدگاهی که فرزندان مذکور را نه تنها غیر ایرانی و فاقد تابعیت تولدی ایران می داند، بلکه برای داشتن مادر ایرانی هم هیچ گونه امتیازی قائل نیست و در نتیجه آنان را همچون سایر بیگانگان پنداشته و با امتیاز و تسهیل مذکور در ماده واحده مخالف است. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴۲؛ ۱۲۴۲؛ ۱۲۴۶؛ ۱۲۵۵؛ ۱۲۴۵ و زمانی، ۱۳۹۸: ۲۳)

۲.۲ نقد اجمالی ادله

بدیهی است صاحبان هر یک از این سه دیدگاه، دلایل خاص خود را دارند که در جای خود بایستی تبیین و نقد و بررسی شود. اما اجمالاً می‌توان گفت: متأسفانه هیچ کدام، دلیل حقوقی قابل پذیرشی برای اثبات مدعای خود از جمله دلیلی بر ایرانی بودن یا نبودن فرزندان موضوع بحث ارائه نکرده اند، بلکه بیشتر، تلاش کرده اند با استناد به یک سری از مشکلات عاطفی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، اداری، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و رفاهی و حتی فمینیستی، مدعای خود را ثابت کنند. دلایلی که در داشتن نقاط ضعف زیر مشترک می‌باشند:

۱) **عدم تعیین و حتی ترجیح روشن و کامل هر یک از دیدگاه‌ها:** دلایل هیچ طرفی بر دلایل طرف دیگر ترجیح روشن و تعیین کننده ای ندارد و در نتیجه هر دو دسته دلیل به دلیل تعارض ساقط شده و باید سراغ دلیل یا دلایل دیگری رفت.

۲) **عدم قدرت اثبات کنندگی دلایل هر یک از دیدگاه‌ها:** حتی با فرض ترجیح هر یک از دو دسته دلیل، دلیل های مذکور اثبات کننده مقصود نیستند، به عنوان مثال، مشکلات عاطفی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی و حتی نگاه های فمینیستی (تساوی حق پدر و مادر نسبت به تابعیت فرزند)، نه اثبات کننده ایرانی بودن فرزندان مذکور است و نه برعکس، اثبات کننده ایرانی نبودن آن‌ها.

۳) **نسبی، شناور و جدلی الطرفین بودن برخی از ادله طرفین:** بسیاری از ادله هر دو طرف، نسبی، شناور و جدلی الطرفین است.

۴) **نگاه مسئله محور غیر حقوقی به جای نگاه مسئله محور حقوقی،** (به شرحی که خواهد آمد).

اگرچه نقد و بررسی منطقی و کامل وضعیت تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی، ایجاب می‌کند که با توجه به پیشینه ماده واحده، بحث در این شش مرحله انجام شود:

۱. نقد و بررسی مواد مربوط از قانون مدنی،
۲. نقد و بررسی تفسیرها و نظریه های مشورتی رسمی قضائی،
۳. نقد و بررسی دکترین و نظریه های شارحان قانون مدنی،
۴. نقد و بررسی ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی،

۵. نقد و بررسی ماده واحده جدیدالتصویب مهرماه سال ۱۳۹۸،

۶. جمع بندی و ارائه پیشنهاد اصلاحی.

اما در ادامه، به دلیل عدم گنجایش یک مقاله برای پرداختن به همه آن مباحث، تنها به بررسی تحلیلی و انتقادی ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ می پردازیم و در پایان، متن پیشنهادی خود را، ارائه و تبیین می کنیم.

۳. ماده واحده مصوب ۱۳۹۸

۱.۳ پیشینه

آن گونه که از مذاکرات مجلس شورای اسلامی و غیر آن به دست می آید مشکل وجود پاره ای ابهامات در قانون مدنی در خصوص تابعیت فرزندان مادران ایرانی، که موجب پیدایش رویه های متفاوت در دادگاه ها و نیز دفاتر ثبت ازدواج از یک سو و کثرت وقوع ازدواج های بدون رعایت ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی بین زنان ایرانی و مردان خارجی به ویژه مهاجران عراقی و افغانی و در نتیجه افزایش فرزندان با مادر ایرانی و پدر خارجی یا غیر ایرانی، که متقاضی دریافت تابعیت ایرانی بودند، شده بود و حساسیت های منفی دولت نسبت به این ازدواج های گسترده (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۷۶) و نیز برخی مشکلات اجتماعی مترکم برای فرزندان حاصل از این ازدواج ها، مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲ ماده واحده ای را همراه با دو تبصره، با عنوان «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» تصویب کند که در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. مصوبه ای که بیش از آن که تکلیف تابعیت تولدی این فرزندان را معین کند، آنان را به طور غیر مستقیم، بیگانه فرض کرده، اما به دلیل ایرانی بودن مادرشان، بیگانه ممتاز محسوب کرده و به همین جهت، کسب تابعیت ایران را حق آنان دانسته و خواسته است که راه کسب تابعیت ایران را برای آنان هموار و تسهیل کند.

با این همه ماده واحده مزبور نه تنها نتوانست مشکل تابعیت فرزندان مذکور را حل کند، بلکه خود به دلیل برخی اجمال ها و ابهام های مفهومی، مشکل ساز نیز شد. از این رو دولت ماده واحده جدید و جایگزینی را در قالب یک لایحه در زمستان سال ۱۳۹۷ به

مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد، که در نهایت در مهر ماه ۱۳۹۸ به تصویب مجلس و تایید شورای نگهبان رسید.

۲.۳ متن ماده واحده

فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی می‌توانند تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت ۳ ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره ۱: در صورتی که پدر و یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره ۲: افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدینشان در ایران متولد شده باشد، می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

۳.۳ دلائل تصویب ماده واحده

نمایندگان موافق ماده واحده در مجلس و طرفداران آن در خارج از مجلس، برای اثبات مقصود خود، عملاً به دو دسته دلیل استناد کرده‌اند، دسته اول، دلائلی که غیر ایرانی بودن فرزندان مادران ایرانی را توجیه کند و دسته دوم، دلائلی که تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی

به آنان و این که این نوع از تابعیت، حق آنان است را اثبات نماید. به دلیل عدم فرصت، به ذکر عنوان دلایل مذکور، بسنده می‌کنیم.

۱.۳.۳ دلایل ایرانی محسوب نشدن:

۱. پاسخ منفی به انتظار نا بجای فرزندان والدین خارجی مقیم ایران برای دارا شدن تابعیت ایرانی:
۲. بار مالی و امنیتی و نیز افزایش تعهدات دولت و افزایش بی رویه جمعیت در صورت اعطای تابعیت ایرانی به این فرزندان:
۳. اغراض سیاسی و مذهبی پشت پرده این ازدواج‌ها:
۴. عدم ملاحظه پیامدهای منفی برای زن ایرانی و عدم حمایت از زنان و مادران ایرانی: افزایش کوک همسری:
۶. لزوم پرهیز از پیامد تشدید مهاجرت:
۷. فقدان کارشناسی لازم، ابهام کمی و کیفی نسبت به جامعه آماری هدف و نادرستی ادعای بی‌تابعیتی بزرگ:
۸. فقدان ساختارهای لازم:
۹. نادرستی مقایسه ایران و فرانسه:
۱۰. عدم توجه به پیشینه وضعیت فرزندان و نیز پیامدهای اعطای تابعیت یا ایرانی دانستن آن‌ها:
۱۱. تورم و انباشت قانون:
۱۲. گسترش تابعیت مضاعف:
۱۳. خطرات امنیتی در جغرافیای سیاسی و اجتماعی:
۱۴. پیدایش تعارض قوانین:
۱۵. مخالفت با قاعده نفی سبیل:

۲.۳.۳ دلایل داشتن حق کسب تابعیت تحصیلی و لزوم تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی

۱. زیاد نبودن تعداد مشمولین ماده واحده‌ها:
۲. لزوم پرهیز از عقاب بلا بیان به دلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان:
۳. نگاه مبنا گروانه و قیاس نظام تابعیت ایران با نظام تابعیت فرانسه:

۴. توجه به مشکل بی هویت ها و حل مشکل آنان.
۵. رفع بی تابعیتی و مشکلات ناشی از آن:
۶. نگاه فمینیستی و لزوم رفع تبعیض جنسیتی در تابعیت:
۷. پر شدن خلأ قانونی:
۸. تحقق حقوق شهروندی و حفظ کرامت فرزندان:
۹. رفع تهدید امنیتی:

۴.۳ مفاد ماده واحده

ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸، درباره ماهیت تابعیت فرزندان مادران ایرانی و راه‌ها، شرایط و تشریفات کسب تابعیت تحصیلی ایران و نیز آثار شخصی و خانوادگی، به شرح زیر سخن گفته است:

۱. **ماهیت تابعیت:** به استناد این ماده واحده، تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی

اولاً؛ از نوع تابعیت تحصیلی - و نه تولدی - است،

ثانیاً؛ برخلاف تابعیت تحصیلی مذکور در ماده ۹۷۹ قانون مدنی، که حق مشمولان آن ماده نیست، بلکه صرفاً امتیازی است که دولت می تواند به آنان اعطا کند و یا از اعطای آن، خودداری ورزد، تابعیت تحصیلی حق فرزندان مادران ایرانی است.

۲. **راه های کسب تابعیت:** این ماده واحده، برای برخوردار شدن فرزندان موضوع آن از

تابعیت تحصیلی ایران، دو راه را در نظر گرفته است:

راه اول؛ راه غیر مستقیم و عاجل است که پیش از ۱۸ سالگی فرزند و به در خواست

مادر، حاصل می شود. **راه دوم؛ راه مستقیم و آجل:** که پس از ۱۸ سالگی و به در خواست خود فرزند حاصل می گردد.

۳. **شرایط و تشریفات کسب تابعیت (نداشتن مشکل امنیتی، شرعی بودن ازدواج و**

رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی): به استناد این عبارت، تنها شرط موافقت با

درخواست برخورداری از تابعیت ایران، نداشتن مشکل امنیتی است، که مرجع تشخیص آن

هم، وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، می باشد. البته از

عبارت آغازین ماده، شرط «شرعی بودن ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی» نیز به طور

ضمنی مستفاد می شود، بی آن که مرجع تشخیص این شرط را به صراحت بیان کرده باشد.

۴. آثار شخصی و خانوادگی: ماده واحده، درباره آثار شخصی تابعیت ایرانی فرزندان موضوع این ماده، سخنی نگفته است. اما از آن جا که ظاهراً مصداق تابعیت تحصیلی است، پس مشمول آثار مربوط به آن، که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی بیان شده است (محرومیت از موارد نه گانه)، می باشد.

ماده واحده، جز در یک مورد، درباره آثار خانوادگی این تابعیت نیز ساکت است و با فرض آن که این تابعیت مصداق تابعیت تحصیلی باشد، آثار خانوادگی تابعیت تحصیلی، مثل تابعیت تبعی زن و فرزندان نیز بر آن مترتب می شود. اما اثر خانوادگی ویژه ای که در این ماده بدان تصریح شده، آن است که: «نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، اقدام کند».

۵.۳ مقایسه و ترجیحات

با مرور و تحلیل متن دو ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۸ و مقایسه آن ها، روشن می شود که به رغم اشتراک این دو ماده واحده در ایرانی محسوب نکردن فرزندان مادران ایرانی و بیگانه ممتاز دانستن آنان، که تحصیل تابعیت ایران حق آنان است، و تحصیلی بودن تابعیت آن ها و در نتیجه محرومیت آنان از نیل به مقامات مذکور در ماده ۹۸۲ قانون مدنی، تفاوت هایی هم دارند و ماده واحده اخیر از امتیازاتی نسبت به ماده واحده سابق برخوردار است، از جمله: تغییر و اصلاح عبارت «مردان خارجی» به «مردان غیر ایرانی»:

۱. روشنایی و تصریح بیشتر متن نسبت به افراد مشمول ماده واحده:
۲. رهایی نسبی فرزند از بلا تکلیفی پیش از ۱۸ سالگی:
۳. عدم محدودیت زمانی تحصیل تابعیت:
۴. منتفی شدن شرط رد تابعیت خارجی:
۵. تعدیل و تقلیل دو شرط اخلاقی به یک شرط سیاسی:
۶. معین بودن مقامات اجرائی:
۷. عدم اشتراط سکونت در ایران:
۸. عدم اشتراط صدور پروانه اقامت:

۹. تبیین چگونگی ازدواج:

۱۰. تصریح به وضعیت افراد فاقد تابعیت:

۶.۳ نقد ماده واحده

ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸ مجلس شورای اسلامی، اگرچه از آن جهت که همچون ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵، سرنوشت تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی را به طور جامع و یک جا معین کرده و به اختلاف نظرهای رسمی و علمی پایان داده است، مفید و مثبت به نظر می‌رسد، و نیز اگرچه با به رسمیت شناختن «حق» دارا شدن تابعیت تحصیلی برای فرزندان مادران ایرانی، در مقایسه با تابعیت تحصیلی موضوع ماده ۹۷۹ قانون مدنی، فرزندان مذکور را در موقعیت مناسب تری قرار می‌دهد، و افزون بر آن این امتیاز را نیز دارد که با تسهیل راه دارا شدن تابعیت ایرانی و رفع مشکلات ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵، تا اندازه زیادی مشکل فرزندان موضوع خود را حل کرده است، اما خالی از نقص و ایراد هم نیست، که از یک سو، برخی از آن‌ها به منطق حاکم بر وضع ماده واحده و برخی به منطوق و مفاد ماده واحده مربوط می‌شود که همچون ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ فرزندان مادران ایرانی را بیگانه پنداشته و در نتیجه، افزون بر انتقاد های ویژه، برخی از انتقاد هایی که بر ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ وارد بود، نیز بر این ماده واحده نیز وارد است. در ادامه به مهم ترین انتقاد ها اشاره می‌شود.

۱.۶.۳ انتقادهای ویژه

۱) وابستگی تابعیت به درخواست مادر: به توضیحی که خواهد آمد، تابعیت فرزند حق مادر نیست، چنان که حق پدر هم نمی‌باشد، ای این رو وابسته ساختن تابعیت فرزند به درخواست مادر، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲) عدم پیش بینی راه خروج از تابعیت تحمیلی ناخواسته: ممکن است فرزندی که به درخواست مادر ایرانی خود، تابعیت ایران به او اعطا یا تحمیل شده است، نه تنها به هیچ وجه خواستار تابعیت ایرانی نباشد، بلکه خواستار تابعیت دولت متبوع پدر و یا دولت ثالثی باشد. بدین منظور لازم بود که قانون گذار، راه ساده خروج از تابعیت ایرانی را برای چنین فردی پیش بینی می‌کرد، تا مجبور نباشد بر اساس ضوابط ترک تابعیت اصلی ایران، که در ماده ۹۸۸ قانون مدنی آمده است، از تابعیت ایران خارج شود، همان گونه که در ماده ۹۷۷

قانون مدنی برای اتباع موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، چنین چاره‌ای اندیشیده شده است. به هر حال، عدم پیش بینی چنین امری، غیر منطقی و از نقائص ماده واحده به نظر می‌رسد.

۳) ابهام شرط «شرعی» بودن ازدواج و نادرستی شرط دانستن آن: از عبارت آغازین ماده که می‌گوید: «فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی...»، شرط «شرعی بودن ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی» به طور ضمنی استفاده می‌شود. ذکر این شرط با این عبارت، ماده واحده را با دو ایراد زیر مواجه می‌سازد.

الف) عدم تصریح به مفهوم مورد نظر از عبارت «ازدواج شرعی»: مراد از مفهوم ازدواج شرعی، اندکی مبهم است که آیا مقصود، فقط ازدواج‌هایی است که مسلمانان بر اساس ضوابط اسلامی منعقد می‌کنند، یا آن که مراد، مطلق ازدواج‌های مشروع است که هر قوم و ملتی و یا پیروان هر دینی بر اساس مقررات خود، منعقد می‌سازند؟ یا آن که ازدواج جایز، صحیح و حلال در برابر ازدواج ممنوع، باطل و حرام، مراد است و یا ازدواج‌های شکل گرفته بر اساس ضوابط دینی (اسلامی) در برابر ازدواج‌های منعقد بر اساس قوانین مدنی و رسمی کشورها و یا ازدواج‌های شکل گرفته بر اساس ضوابط شرعی (اسلامی) بدون ثبت رسمی در برابر ازدواج‌های رسمی ثبت شده. عدم تصریح قانون‌گذار به مراد خود، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

ب) نادرستی شرط شرعی (مشروع) بودن ازدواج و مشروعیت نسب: در جای خود گفته شده است که در تابعیت بر مبنای سیستم خون، آن چه اهمیت دارد، وجود نسب طبیعی است و مشروعیت و عدم مشروعیت نسب، حتی در اعطای تابعیت تولدی، تا چه رسد به تابعیت‌های غیر تولدی، هیچ گونه اثر مثبت یا منفی ندارد. چنان که در تابعیت تولدی بر مبنای نسب پدری به استناد بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، مشروعیت نسب شرط نشده است. بر این اساس ذکر شرط شرعی بودن ازدواج و مشروعیت نسب برای فرزند مادر ایرانی، منطقی به نظر نمی‌رسد و اگر در این جا ملاحظاتی وجود داشته باشد، باید چاره دیگری اندیشید.

۴. نابه‌جا بودن شرط عدم مشکل امنیتی در ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸

بیم مشکلات امنیتی، یکی از انتقادات و دلایل مخالفین هردو ماده واحده بود که قانون‌گذار برای رفع این نگرانی، «عدم مشکل امنیتی» را به عنوان شرط مهم اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی قرار داده است، اما افزون بر آن که وجود مشکل امنیتی نسبت به

فرزندان زیر ۱۸ سال، مصداق اخراجی چندانی ندارد، حقیقت آن است که بیم وجود مشکلات امنیتی اختصاصی به فرزندان مذکور ندارد و دیگر ایرانی زادگان از جمله فرزندان دارای تابعیت مضاعف تولدی حاصل از ازدواج مردان ایرانی با زنانی خارجی از اتباع دولت‌هایی که رابطه‌ای خصمانه با ملت و دولت ایران دارند را نیز شامل می‌شود. بنا براین، عدم مشکل امنیتی را یا باید در همه موارد شرط کرد و یا نسبت به فرزندان مادران ایرانی هم، شرط نکرد.

(۵) سکوت و ابهام در تبصره ۱: تبصره مذکور، که احراز نسب را به طور مطلق (و نه خصوص نسب مشروع)، بر عهده دادگاه صالح قرار داده است، روشن نکرده است که افزون بر اصل وجود نسب طبیعی، آیا وظیفه تعیین مشروع بودن نسب هم، برعهده دادگاه صالح است یا بر عهده مرجع دیگری است.

(۶) بی ارتباطی تبصره ۲ با موضوع ماده واحده: به لحاظ شکلی، این ایراد نیز وارد است که موضوع تبصره ۲ ماده واحده، ربط وثیقی به موضوع اصل ماده واحده ندارد، زیرا: این تبصره، به نوعی دیگر از تابعیت تحصیلی پرداخته است که هیچ گونه ارتباطی با سیستم خون و ایرانی بودن فرزند، هر چند از جانب مادر، ندارد.

البته انتقادهای دیگری هم مطرح شده یا قابل طرح است که به دلیل ناوارد بودن، به ذکر عنوان برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم: نادرستی اطلاق ماده واحده و حذف قید زادگاه و اقامتگاه ایرانی، مغایرت ماده واحده با مقررات مربوط به ازدواج و لزوم ثبت آن، عدم تصریح به لزوم احراز وضعیت فقدان سوء پیشینه، نادرستی تصمیم قضایی درباره یک امر سیاسی و مانند آن.

۲.۶.۳ انتقادهای مشترک

(۱) عدم رفع کلی مشکل تابعیت فرزند پیش از ۱۸ سالگی:

بر اساس ماده واحده مصوب ۱۳۹۸ نیز همچون ماده واحده مصوب ۱۳۸۵، مشکل تابعیت فرزندان پیش از ۱۸ سالگی به طور کامل، حل نمی‌شود، زیرا اگر مادر ایرانی، پیش از ۱۸ سالگی فرزند، در خواست تابعیت ایرانی برای فرزند خود نکند، مشکل ابهام و نا مشخص بودن تابعیت ایرانی او، همچنان باقی خواهد ماند.

(۲) نگاه مشکله محور غیر حقوقی به جای نگاه مسئله محور حقوقی:

با توجه به وحدت مضمونی ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸ با ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵، به نظر می‌رسد بسیاری از انتقادهای که بر ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵ وارد بود، بر ماده واحده مصوب ۱۳۹۸ نیز وارد است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، به دلیل و منطق حاکم بر این ماده واحده‌ها مربوط می‌شود. با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در هنگام تصویب ماده واحده مصوب سال ۱۳۸۵، مشاهده می‌شود که ارائه‌کنندگان و موافقان طرح، ماده واحده را با نگاه «سیاسی-مصلحتی-امنیتی-اداری-اجتماعی-اقتصادی-مالی» و بیشتر با هدف مشکل‌گشایی از کسانی که غیر ایرانی بودنشان را مسلم انگاشته‌اند، ارائه کرده و به دفاع از آن برخاسته‌اند و مخالفان طرح نیز در مقام پاسخ به دلیل موافقان، خود به خود بیشتر با همین نگاه به مسئله نگریسته‌اند و احیاناً مخالفانی در خارج از مجلس، با نگاهی کم و بیش فمینیستی، ماده واحده را به تیغ نقد سپرده‌اند، در حالی که

اولاً؛ حقیقت این است که تابعیت، یک امر حقوقی محض یا یک امر سیاسی محض نیست، تا تعیین آن کاملاً در دست قانون‌گذار باشد، بلکه بیشتر و در اصل، یک مفهوم انتزاعی و برآیند واقعیت عینی «عضویت فرد در یک جامعه سیاسی» است. پس منطق ایجاد می‌کند که در گام نخست، فارغ از مشکلات سیاسی، اجتماعی و امنیتی مذکور در کلام ارائه‌کنندگان طرح و حتی فارغ از مدلول بندهای مختلف ماده ۹۷۶ قانون مدنی، و صرفاً با نگاهی حقوقی و با عطف توجه به مبانی و اصول کلی حاکم بر تابعیت به طور عام (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۶۰-۷۷). و مبانی و اصول حاکم بر تابعیت ایران به طور خاص، به تحلیل مسئله پرداخت و ایرانی بودن یا نبودن آنان را مشخص ساخت و قانونی عمومی را تصویب کرد، آن‌گاه اگر مشکل همچنان باقی بود و یا قانون جدید مشکلاتی را پدید آورد، با تبصره‌ای به حل مشکل اقدام کرد.

۳) تعمیم نادرست مشکل خاص و موقت و وضع قانون عام و ثابت به جای تصمیم قانونی خاص:

یکی از انتقادات مهم به هر دو ماده واحده این است که این نقد بر منطق حاکم بر طرح و تصویب ماده واحده، بیشتر از جانب موافقین و تا حدودی هم از جانب مخالفین، وارد است که به جای آن که «مسئله» تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی را به عنوان یک «پرسش حقوقی» و فارغ از مشکلات احتمالی، به طور عام و کلی بررسی کنند و درباره آن قانونی عام به تصویب برسانند، «مشکله» اجتماعی-سیاسی-امنیتی فرزندان زنان ایرانی را که

با اتباع افغانی ازدواج کرده اند، و علی القاعده راه حل اجتماعی-سیاسی-امنیتی خاص خود را دارد و می توان با یک تصمیم قانونی به حل آن اقدام کرد، به همه فرزندان مادران ایرانی تعمیم داده (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۶۶) و به جای اتخاذ یک تصمیم قانونی خاص، به تصویب قانونی عام با نگاهی غیر حقوقی پرداخته است، در حالی که حقیقت آن است که مشکلات مذکور، خاص آن دسته از فرزندان زنان ایرانی است که با اتباع افغانی و تا حدودی اتباع عراقی ازدواج کرده اند، وگرنه فرزندان آن دسته از زنان ایرانی که با اتباع اروپایی ازدواج کرده اند، با این مشکلات مواجه نبوده و یا کمتر مواجه می باشند.

۴) تعارض انگیزه و انگیزه و شیوه نادرست راه حل:

با این که عنوان ماده واحده و حتی برخی عبارت های متن آن به گونه ای است که گویا انگیزه و هدف قانون گذار از وضع ماده واحده این است که می خواهد وضعیت تابعیت تولدی ایرانی این فرزندان را روشن کند (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۳۶)، اما انگیزه و نتیجه وضع ماده واحده که در عمل، آنان را غیر ایرانی محسوب، و حداکثر آنان را از «حق» نسب تابعیت تحصیلی بهره مند می داند، چیز دیگری است، چیزی که تحصیل آن بدون ماده واحده و با استناد به ماده ۹۷۹ نیز- اگرچه با تفاوت هایی- امکان پذیر است و نتیجه اش محرومیت فرزندان مادران ایرانی از نیل به مقامات مذکور در ماه ۹۸۲ قانون مدنی می باشد. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۷۴)

۵) بیگانه پنداری و در نتیجه تولدی ندانستن تابعیت:

مهم ترین انتقادی که بر ماده واحده ها وارد است، این است که در عمل، فرزندان مادران ایرانی موضوع این مواد را، بیگانه پنداشته است، در حالی که، اولاً: هیچ یک از دلایل موافقان ماده واحده ها، برای اثبات ایرانی نبودن آن ها کافی نیست. (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۶، ۱۲۵۵ و ۱۲۶۳)

ثانیاً: این بیگانه پنداری، تعارضی آشکار با برخی دیگر از متون قانونی دارد که در نقد های آینده توضیح داده خواهد شد.

۶) اطلاق ماده واحده ها و عدم تصریح به وضعیت تابعیت مادر در هنگام تولد

فرزند:

در عبارت «فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی»، نسبت به زمان ایرانی بودن مادر تصریح نشده است، هر چند شاید به قرینه کلمه «ازدواج»، ایرانی بودن در زمان ازدواج را بتوان ضروری دانست.

توضیح آن که: زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می‌کنند، از یک نگاه چند دسته‌اند: نخست زنانی که پیش از ازدواج از تابعیت ایرانی خارج شده و همچنان خارجی مانده‌اند، چنین مادرانی و فرزندان آن‌ها، مشمول ماده واحده‌ها نیستند.

گروه دوم زنانی که در هنگام ازدواج و در زمان تولد فرزند، ایرانی بوده و همچنان بر تابعیت ایرانی خودشان باقی‌اند، بی‌تردید این مادران و فرزندان آنان مشمول ماده واحده‌اند، گروه سوم زنانی هستند که در هنگام ازدواج و در زمان تولد فرزند ایرانی بوده‌اند ولی پس از تولد فرزند و پیش از ۱۸ سالگی او، از تابعیت ایرانی خارج شده‌اند، گروه چهارم زنانی که در هنگام ازدواج ایرانی بوده، اما پس از ازدواج و پیش از تولد فرزند از تابعیت ایرانی خارج شده و همچنان خارجی مانده‌اند.

گروه پنجم، زنانی هستند که اگرچه در هنگام ازدواج ایرانی نبوده‌اند، اما پس از ازدواج و پیش از تولد ایرانی شده‌اند و همچنان بر ایرانی بودن خود باقی مانده‌اند. ماده واحده درباره شمول نسبت به سه دسته اخیر از زنان و فرزندان آنان صراحتی ندارد. گروه ششمی را می‌توان تصور کرد که اگرچه ظاهراً مشمول عنوان «فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی» نیستند، اما نزدیک به گروه‌های پیشین‌اند، که باید وضعیت تابعیت آنان نیز مشخص شود. این گروه زنانی هستند که در هنگام ازدواج و تولد فرزند، ایرانی نبوده‌اند، اما پس از تولد فرزند و پیش از ۱۸ سالگی او، ایرانی شده و ایرانی باقی مانده‌اند.

به نظر می‌رسد خوب و بلکه لازم است که ماده واحده به گونه‌ای نگارش شود که به روشنی معلوم شود مراد از مادرایرانی، ایرانی بودن مادر در کدامین زمان است؟ زمان ازدواج، زمان تولد فرزند، یا زمان درخواست؟ و یا هر سه، یا دو و یا یکی از آن‌ها و کدامین آن‌ها؟

۷) اطلاق ماده واحده و عدم تصریح به وضعیت تابعیت مادر در هنگام درخواست

تابعیت ایرانی برای فرزند:

ایراد دیگری که وجود دارد این است که ماده واحده به وضعیت تابعیت مادر در هنگام درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند، توجهی نکرده و به طور مطلق، چنین حقی را برای مادر شناخته است، در حالی که ممکن است چنین مادری در فاصله تولد و ۱۸ سالگی فرزند، از تابعیت ایران خارج شده باشد و در هنگام درخواست تابعیت ایران برای فرزند، تابعیت دولت دیگری را داشته باشد. اطلاق ماده واحده در این جا این پرسش را پدید می‌آورد:

آورد که آیا این مادر به اعتبار تابعیت ایرانی خود در زمان تولد فرزند، حق درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند خود را دارد و یا به اعتبار فقدان تابعیت ایرانی در زمان درخواست، حق درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند خود را ندارد؟

اعطای تابعیت تحصیلی ایران به فرزند، به درخواست چنین مادری که تابعیت ایرانی ندارد، غیر منطقی به نظر می‌رسد، گرچه، همان‌طور که گذشت، منطبق اعطای تابعیت به درخواست خود فرزند پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی، همچنان به قوت خود باقی است. پس به نظر می‌رسد بهتر است که با اضافه ساختن این قید به ماده واحده، آن را این‌گونه اصلاح و تکمیل کرد: «... به درخواست مادر ایرانی، در صورتی که در زمان درخواست هم تبعه ایران باشد...»

۸) محرومیت از مواهب تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی ایران:

بیگانه محسوب شدن فرزندان مادران ایرانی و صرفاً برخورداری آنان از حق کسب تابعیت تحصیلی ایران، از یک سو به محرومیت نا بجای آنان از مواهب تابعیت اصلی ایران (به دلیل اصلی نبودن تابعیت)، و از سوی دیگر، به محرومیت از مواهب تابعیت اکتسابی ایران (در صورت عدم درخواست مادر تا پیش از ۱۸ سالگی) می‌انجامد.

۹) نوعی ناسازگاری با دیگر متون قانونی

مفاد ماده واحده، با مفاد برخی از متون قانونی مربوط ناسازگار است، از جمله:

الف- اصل چهل و یکم قانون اساسی

اصل چهل و یکم قانون اساسی برخورداری از تابعیت ایران را به طور عام و مطلق «حق مسلم هر فرد ایرانی» می‌داند، بدون آن که بین نسب پدری و مادری تفکیکی کرده باشد، پس همان‌طور که فرزند پدر ایرانی، مصداق «فرد ایرانی» است، همان‌گونه فرزند مادر ایرانی هم، مصداق «فرد ایرانی» به شمار می‌آید که در نتیجه برخورداری از تابعیت تولدی ایران، حق مسلم او است. نتیجه منطقی «حق مسلم بودن تابعیت ایران» به تصریح قانون‌گزار اساسی آن است که «دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید». به نظر می‌رسد مراد از دولت در این عبارت، حکومت و مجموعه نهاد های حکومتی است، پس نه تنها قوه مجریه و نهاد های اجرایی مربوط به تابعیت، نمی‌توانند از این فرد، سلب تابعیت کنند، بلکه قوه مقننه هم نمی‌تواند با وضع قانون، تابعیت آنان را سلب کرده و یا مانع اعطای تابعیت به آنان شود. پس همان‌طور که نمی‌تواند با وضع قانون، فرزند متولد در خارج از کشور از پدر و مادر

ایرانی را، ایرانی محسوب نکند و ازدادن شناسنامه ایرانی به او دریغ ورزد، همچنین نمی تواند با وضع ماده واحده نیز، از ایرانی محسوب کردن فرزندان مادران ایرانی، خودداری کند.

ب) ناسازگاری شروط ماده واحده ها با اطلاق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

تصریح به شرط شرعی بودن ازدواج در ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸، که فرزند ناشی از ازدواج غیر شرعی زن ایرانی با مرد خارجی را به طور کلی (اعم از آن که به دلیل جهل طرفین و یا مأموران مربوط و یا به دلیل اظهار خلاف واقع زوجین، به ثبت رسیده و رسمیت یافته باشد و یا آن که به ثبت نرسیده و رسمیت نیافته باشد)، از دارا شدن تابعیت ایران محروم دانسته است، با اطلاق منطبق بند ۲ ماده ۹۷۶ که فرزند پدر ایرانی، اعم از فرزند مشروع و نامشروع را ایرانی محسوب می کند، ناسازگار است.

ج- بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

ماده واحده که فرزندان متولد در ایران حاصل از ازدواج زنان ایرانی متولد در ایران با مرد خارجی را ایرانی محسوب نکرده و فقط دارای حق کسب تابعیت ایران می داند، افزون بر آن که و امری غیر منطقی و ناعادلانه است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵)، با بند ۴ ماده ۹۷۶ که آنان را ایرانی محسوب می کند، در تعارضی آشکار است، هرچند برخی به صورت ناموفق در تلاش برای رفع این تعارض برآمده‌اند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۷۰).

۱۰) تبعیض منفی ناروا و غیر منطقی علیه فرزندان مادران ایرانی:

فرزندان مادران ایرانی متولد ایران، که به استناد ماده واحده بیگانه محسوب شده اند، در موقعیتی فروتر از فرزندان مادران خارجی متولد ایران قرار گرفته اند، که به استناد بند ۴ مذکور ایرانی به شمار می آیند، و این مصداق روشنی از تبعیض منفی ناروا و غیر منطقی علیه این فرزندان است. چگونه می توان پذیرفت طفل متولد در ایران که یکی از والدین خارجی او در ایران متولد شده اند را تبعه اصلی ایران محسوب نمود (بند ۴) اما طفلی را که او نیز در ایران متولد شده و مادر ایرانی نیز در ایران متولد شده، دارنده تابعیت اکتسابی ایران محسوب نمود؟! (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵).

۱۱) شبهه نگاه جنسیتی به تابعیت:

به نظر می رسد، تفاوت نسب پدری و مادری در برخورداری فرزندان پدر ایرانی از تابعیت ایرانی پدر (به استناد بند ۲ ماده ۹۷۶) و برخورداری فرزندان مادر ایرانی از حق کسب تابعیت تحصیلی ایران، که مستلزم عدم برخورداری او از تابعیت ایرانی مادر است (به استناد

ماده واحده مصوب ۱۳۹۸)، اگر جنسیتی نباشد - که نیست (دانش پژوه، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۱۵) و نیز مشکل آفرین هم نباشد، دست کم، از یک سو، شبهه نگاه تبعیض جنسیتی را، که هم نا صحیح و هم برخلاف ارزش های حقوق بشری معاصر است، تداعی می کند، و از سوی دیگر، دلیلی منطقی برای این تفاوت به چشم نمی خورد. پس منطقی آن است که فرزند مادر ایرانی، همچون فرزند پدر ایرانی، به دلائلی که تبیین خواهد شد - نه به دلائل فمینیستی - تبعه ایران محسوب شود، تا قانون ایران به تبعیض جنسیتی متهم نگردد.

۴. پیشنهاد اصلاحی جدید

پیش تر اشاره شد که درست است قانون گذار قدرت قانون گذاری دارد، اما این قدرت مشروط و محدود به رعایت شرایط قانون گذاری، از جمله حق های طبیعی و فرا قانونی افراد است. از این رو به نظر می رسد با توجه به انتقادات پیش گفته وارد بر ماده واحده و به ویژه افراط تناقض آلود در بیگانه محسوب کردن تمام فرزندان مادران ایرانی که پدرشان غیر ایرانی است، حتی اگر هر سه هم متولد ایران باشند، در حالی که فرزندان پدر و مادر خارجی موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، به گونه ای ایرانی محسوب می شوند، اصلاح قانون به گونه ای صریح، غیر قابل مناقشه، تمام شمول و ناسخ ماده واحده، به دلائلی که تبیین خواهد شد، ضرورت می یابد، به گونه ای که هم تولدی بودن تابعیت ایرانی این فرزندان اثبات شود و هم مطلق و منجز بودن تابعیت تولدی آنان، موجه گردد. در ادامه و در ضمن دو مبحث، نخست، متن پیشنهادی مطرح و مفاد آن تبیین می شود و سپس دلائل توجیه کننده آن تشریح می گردد.

۱.۴ متن و مفاد واحده پیشنهادی

به دلائلی که خواهد آمد، پیشنهاد می شود بند ۲ ماده ۹۷۶، همراه با افزوده شدن تبصره ای، که تعیین کننده وضعیت فرزندان دارای تابعیت مضاعف تولدی است، به شکل زیر اصلاح گردد، به گونه ای که دیگر به ماده واحده های مصوب سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۸، نیازی نباشد. در این اصلاح، کلمه «ایرانی» مذکور در این بند نیز، به عبارت «تبعه ایران» تغییر می یابد تا از یک سو، مقصود از «ایرانی» به صراحت روشن شود و از سوی دیگر، با مفهوم

بازخوانی «انتقادی-اصلاحی» ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ درباره ... (مصطفی دانش‌پژوه) ۲۳۷

کلمه ایرانی مذکور در اصل چهل و یکم قانون اساسی که ناظر به مفهوم دیگری است، اشتباه نشود:

۱.۱.۴ متن پیشنهادی

ماده ۹۷۶- اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:

۱-....

۲- کسانی که پدر یا مادر آن‌ها تبعه ایران است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

تبصره: فرزندان که دارای تابعیت مضاعف تولدی هستند، موظفند که ظرف مدت دو سال پس از رسیدن به هجده سال تمام، تابعیت خارجی خود را رد کرده و سند خروج از تابعیت خارجی را به مقامات مربوط تسلیم کنند، تا بتوانند از همه مواهب تابعیت ایرانی بهره مند گردند، در غیر این صورت مشمول محرومیت های ماده ۹۸۲ خواهند بود، مگر آن مدت ۱۰ سال متوالی یا ۲۰ سال متناوب پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام در ایران اقامت داشته باشند.

۲.۱.۴ مفاد ویژه متن پیشنهادی

اگرچه برخی از مفاد متن پیشنهادی، با مفاد ماده واحده های مصوب و یا پیشنهادهای نا مصوب، مشترک و یا نزدیک است، اما برخی دیگر، به شرح زیر، ویژه این پیشنهاد است. (۱) روشن بودن مفهوم تبعه ایران: در حالی که در شمول عبارت «ایرانی» مذکور در بند ۲ ماده ۹۷۶ نسبت به اتباع اکتسابی ایران، تردید وجود دارد و با فرض شمول، این شمول ناشی از اطلاق «عبارت» ایرانی است که از نوع «ظهور» است، شمول عبارت «تبعه ایران»، مذکور در متن پیشنهادی نسبت به همه اتباع ایران، اعم از تولدی یا تحصیلی، تبعی و تحقیقی، در مقایسه با عبارت «ایرانی»، مفهوم روشن و از نوع نص است که تردیدی در آن وجود ندارد.

(۲) روشن بودن کفایت رابطه نسبی با پدر یا مادر ایرانی: در متن پیشنهادی، به روشنی بیان شده است که ایرانی بودن یکی از پدر یا مادر، برای برخوردار بودن فرزندان از تابعیت تولدی دولت ایران، کافی است، در حالی که بند ۲ ماده ۹۷۶ از تصریح لازم بر کفایت فقط نسب پدری و یا کفایت هر یک از دو نسب پدری یا مادری برخوردار نیست.

۳) مطلق و منجز بودن تابعیت تولدی: اطلاق متن پیشنهادی به گونه ای است که نه تنها در صورتی که فرزند مادر ایرانی، فاقد تابعیت خارجی باشد، به صورت منجز و قطعی تبعه ایران محسوب خواهد شد، بلکه حتی در صورتی که فرزند از تابعیت تولدی دولت خارجی هم برخوردار باشد، نیز همچنان از تابعیت تولدی ایران به صورت مطلق و منجز برخوردار است. زیرا همان گونه که در صورت عکس قضیه، یعنی در صورتی که فرزند به دلیل نسب پدر ایرانی، ایرانی محسوب می شود، تابعیت تولدی او، تابعیت منجز است، چه همزمان و به هر دلیل تابعیت خارجی دیگری داشته یا نداشته باشد، همین گونه در تابعیت تولدی ناشی از نسب مادری او نیز باید تابعیت او، منجز و قطعی باشد و به رد تابعیت خارجی معلق نگردد.

۴) مشروطیت برخورداری از همه مواهب تابعیت تولدی ایران: در عین حال منطقی به نظر می رسد که برخورداری از همه مواهب تابعیت ایرانی، برای فرزندان که از تابعیت خارجی نیز برخوردار و دارای تابعیت مضاعف تولدی می باشند، به رد تابعیت خارجی آن ها مشروط گردد، پس بدین منظور، نه تنها فرزندان مادران ایرانی، بلکه حتی فرزندان پدر ایرانی نیز، که دارای تابعیت مضاعف تولدی منجز می باشند، باید مکلف گردند که در بازه زمانی خاصی، مثلاً در فاصله ۱۸ تا ۲۰ سالگی، برای رد تابعیت خارجی اقدام کنند. اگر اقدام آنان نتیجه بخش باشد، همچون دیگر اتباع تولدی منجز ایرانی بوده و از همه مواهب تابعیت ایرانی برخوردار می باشند. اما در صورت عدم اقدام، یا بی نتیجه بودن اقدام، به لحاظ رعایت مصالح عمومی، به طور مطلق (همچون اتباع اکتسابی) و یا مشروط به عدم اقامت در ایران، مشمول محرومیت‌های ماده ۹۸۲ قرار گیرند.

بند پنج: فمینیستی نبودن پیشنهاد اصلاحی:

همسانی نسب پدری و مادری در برخورداری فرزند از تابعیت تولدی ایران، که در پیشنهاد این نوشتار آمده است، هرگز و به هیچ وجه صبغه فمینیستی نداشته و مستند به بند دوم ماده ۹ کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷ و مانند آن نمی باشد، بلکه تحت تأثیر نگاه فقهی و اسلامی است که در صورت اختلاف دینی پدر و مادر، فرزند را به لحاظ دینی، به طرف مسلمان ملحق می کند، اگرچه طرف مسلمان مادر باشد. همین سان در این پیشنهاد، فرزندی که پدر و مادر او در تابعیت اختلاف داشته باشند، به لحاظ سیاسی و تابعیتی، به طرف ایرانی ملحق شده و ایرانی محسوب می گردد، اگرچه طرف ایرانی، مادر باشد.

۲.۴ دلایل توجیه‌کننده متن پیشنهادی

برای اثبات یا توجیه ایرانی بودن فرزندان مادران ایرانی، از میان دلایلی که صاحبان دیدگاه دوم و سوم گفته اند، می‌توان به این دلایل استناد کرد: ۱. زیاد نبودن تعداد فرزندان مادران ایرانی ۲. لزوم پرهیز از عقاب بلائیان، ۳. نگاه مبنا گروانه و قیاس نظام تابعیت ایران با نظام تابعیت فرانسه، ۴. توجه به مشکل بی هویت ها و حل مشکل آنان، ۵. رفع بی‌تابعیتی و مشکلات ناشی از آن، ۶. نگاه فمینیستی و لزوم رفع تبعیض جنسیتی در تابعیت. ۷. لزوم حل مشکل پیش از ۱۸ سالگی فرزندان. ۸. ادعای کفایت نسب مادری برای ایرانی دانستن فرزندان مادران ایرانی. ۹. دلیل قانونی.

اما از آن جا که این دلایل خالی از نقد نیستند، باید به دلایلی استناد کرد که قدرت اثبات یا توجیه پیشنهاد مذکور را داشته باشد.

توجه به مقتضای حقیقت تابعیت بر مبنای سیستم خون، مقتضای اصل چهل و یکم قانون اساسی، انطباق بیشتر با مقتضای فقه اسلامی و در نهایت، انطباق بیشتر با مقتضای ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد و توصیه های بین المللی، از جمله دلایلی هستند که به نظر می‌رسد می‌توانند، اثبات کننده یا دست کم توجیه کننده دیدگاه پیشنهادی باشند.

۱.۲.۴ مقتضای حقیقت تابعیت بر مبنای سیستم خون

به نظر می‌رسد اگر تابعیت، به معنای «عضویت فرد در جمعیت تشکیل دهنده دولتی خاص» باشد، و اگر یکی از راه های اثبات این عضویت، سیستم خون و نسب و عضویت فرد از طریق تولد در خانواده ای از اتباع آن دولت باشد، چنان که در نظام تابعیت ایران این گونه است، در یک تحلیل پیشا قانونی، تفاوتی بین عضویت فرد در جمعیت تشکیل دهنده دولت، از طریق نسب پدری یا مادری وجود ندارد. دلیل این مطلب آن است که یک طفل به همان میزان که به دلیل نسب پدری عضو خانواده پدری است، به همان اندازه هم، به دلیل نسب مادری عضو خانواده مادری است. حال، اگر این پدر و مادر، در تابعیت مشترک باشند، این فرزند به دو دلیل مساوی، عضو جمعیت تشکیل دهنده دولت متبوع والدین خواهد بود و اگر پدر و مادر دارای دو تابعیت متفاوت باشند، این فرزند به دو دلیل مستقل، عضو جمعیت تشکیل دهنده دو دولت محسوب می‌شود؛ هم دولت متبوع پدر و هم دولت متبوع مادر. بنابراین فرزندی که پدر و مادرش هر دو ایرانی اند، به دو دلیل ایرانی

است و برخورداری از تابعیت دولت ایران حق او است، اما فرزندی که فقط پدر یا مادرش ایرانی است، به یک دلیل ایرانی است و برخورداری از تابعیت دولت ایران حق او است، و در این جا فرقی نمی‌کند که به دلیل ایرانی بودن پدر، ایرانی محسوب شود یا به دلیل ایرانی بودن مادر. بر این اساس اعطای تابعیت ایرانی فقط بر مبنای نسب پدری، و ندادن تابعیت ایرانی بر مبنای نسب مادری، یک تفاوت بلا وجه است که سبب محرومیت فرزند ایرانی، از تابعیت ایران می‌شود، در حالی که اصل چهل و یکم قانون اساسی تصریح کرده است که تابعیت ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و بدون تردید، فرزندی که مادرش ایرانی و پدرش خارجی است، در عین حال که از ناحیه پدر خارجی است، اما همزمان از ناحیه مادر، ایرانی محسوب می‌شود و باید از تابعیت ایران بهره مند گردد. اگر دلیل مذکور برای برخورداری فرزند از تابعیت تولدی ایران و ایرانی محسوب شدن او، بر اساس سیستم خون از طریق نسب مادری کافی و قانع کننده باشد - که هست - دیگر تفاوتی نمی‌کند که فرزند یا مادر ایرانی او و یا هر دو متولد ایران باشند و یا هیچ کدام متولد ایران نباشند، همان گونه که در نسب پدری، محل تولد پدر و فرزند، در برخورداری فرزند از تابعیت ایران، هیچ نقش مثبت یا منفی ندارد.

۲.۲.۴ مقتضای اصل چهل و یکم قانون اساسی

۱.۲.۲.۴ تبیین مطلب

پیش تر اشاره شد که اصل چهل و یکم قانون اساسی برخورداری از تابعیت ایران را به طور عام و مطلق « حق مسلم هر فرد ایرانی » می‌داند، بدون آن که بین نسب پدری و مادری تفکیکی کرده باشد. بی تردید، با توجه به واقعیات تاریخی - اجتماعی ایران و هم صریح بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و نیز روح حاکم بر سایر بندهای این ماده و حتی دیگر مواد قانونی مربوط به تابعیت، مراد از ایرانی مذکور در این اصل، کسی است که نسب ایرانی داشته باشد. اما همه بحث این است که چه کسی نسب ایرانی دارد تا تابعیت ایران حق مسلم او باشد؟ در این جا فروض متعددی وجود دارد: بی تردید کسی که هم پدر و هم مادر او ایرانی است، ایرانی محسوب می‌شود، و کسی که هیچ یک از پدر و مادرش ایرانی نیستند، ایرانی به شمار نمی‌آید، اما اگر فقط یکی از والدین ایرانی باشد و دیگری غیر ایرانی باشد، آیا باز هم چنین شخصی ایرانی محسوب می‌شود؟ در برابر این پرسش، دو پاسخ مطلق و دو پاسخ تفصیلی بدین ترتیب قابل طرح است:

- (۱) ایرانی نبودن فرزند، به دلیل لزوم ایرانی بودن والدین.
- (۲) ایرانی بودن فرزند، به دلیل کفایت ایرانی بودن یکی از والدین.
- (۳) تفصیل پدر گرایانه، مبتنی بر ایرانی بودن فرزند، در صورت ایرانی بودن پدر.
- (۴) تفصیل مادر گرایانه، مبتنی بر ایرانی بودن فرزند، در صورت ایرانی بودن مادر.

در این میان، هیچ کس به اطلاق مذکور در پاسخ اول و تفصیل مذکور در پاسخ چهارم گرایش نیافته است، اما از میان دو پاسخ باقیمانده، پاسخ مطلق دوم (کفایت ایرانی بودن یکی از والدین، چه پدر و چه مادر)، با ظاهر منطوق اصل چهل و یکم قانون اساسی که به طور عام و مطلق و بدون هیچ تفکیکی بین نسب پدری و مادری، تابعیت ایران را «حق مسلم هر فرد ایرانی» می‌داند، سازگار تر است. بر این اساس، همانطور که فرزند پدر ایرانی، مصداق «فرد ایرانی» است، فرزند مادر ایرانی نیز، مصداق «فرد ایرانی» به شمار می‌آید که در نتیجه برخورداری از تابعیت تولدی ایران، حق مسلم او است.

۲.۲.۲.۴ نقد مطلب

البته ممکن است گفته شود: قانون‌گذار عادی، با مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶، عموم اصل چهل و یکم قانون اساسی را تخصیص زده و فقط کسی را ایرانی محسوب می‌کند، که پدرش ایرانی باشد.

۳.۲.۲.۴ پاسخ نقد

اما این سخن، به سه دلیل زیر صحیح به نظر نمی‌رسد:
دلیل اول؛ عدم نظارت ماده ۹۷۶ بر اصل چهل و یکم قانون اساسی: ماده ۹۷۶ قانون مدنی و از جمله بند ۲ آن، از دو جهت نمی‌تواند ناظر به اصل چهل و یکم قانون اساسی و مخصص آن باشد:

جهت اول؛ عدم امکان تاریخی: مواد مذکور قانون مدنی، حدود پنجاه سال پیش از قانون اساسی، به تصویب رسیده است و بدیهی است به لحاظ تاریخی نمی‌تواند ناظر به قانونی باشد که پس از پنجاه سال به تصویب رسیده است، به ویژه آن که رژیم سیاسی زمان تصویب هر یک از دو قانون هم متفاوت می‌باشد.

جهت دوم؛ تفاوت مضمونی: تفاوت مضمونی ماده ۹۷۶ قانون مدنی و اصل چهل و یکم قانون اساسی به گونه‌ای است که منطوق هم ماده ۹۷۶ نمی‌تواند ناظر به اصل چهل و یکم

یکم باشد، زیرا: عبارت صدر این ماده که می‌گوید: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند»، به خوبی نشان می‌دهد که این ماده صرفاً در مقام بیان اشخاصی است که از تابعیت ایران برخوردارند، چه تابعیت او، تابعیت تولدی باشد (بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵) و چه تابعیت غیرتولدی (بندهای ۶ و ۷). و در تابعیت تولدی هم چه مصداق فرد ایرانی باشند (بند ۲) و چه نباشند (بندهای ۳، ۴ و ۵). بنابراین اصولاً ماده ۹۷۶ قانون مدنی و از جمله بند ۲ ماده آن، در مقام بیان و تعریف «فرد ایرانی» نیست تا به استناد آن گفته شود که فقط فرزندی که پدرش ایرانی است، مصداق «فرد ایرانی» می‌باشد و در نتیجه برخورداری از تابعیت دولت ایران «حق مسلم» اوست، اما فرزند مادر ایرانی مصداق فرد ایرانی نیست و در نتیجه برخورداری از تابعیت ایران حق مسلم او نمی‌باشد.

دلیل دوم؛ عدم امکان تخصیص اصل چهل و یکم قانون اساسی با بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی؛ قانون مدنی، می‌تواند به تبیین مراد قانون اساسی پردازد و مثلاً مقصود از عبارت «فرد ایرانی» تعریف ناشده در قانون اساسی را تعریف کند - که البته چنین نکرده است - اما به لحاظ حکمی، از چند جهت نمی‌تواند مخصص و مقید قانون اساسی باشد:

جهت اول؛ فقدان مفهوم مخالف: بند ۲ ماده ۹۷۶ تنها در صورتی می‌تواند مخصص اصل چهل و یکم قانون اساسی باشد، که مفهوم مخالف داشته باشد، در حالی که وجود مفهوم مخالف برای این بند و نفی ایرانی بودن فرزند مادر ایرانی، به شدت قابل تردید، بل قابل انکار است.

جهت دوم؛ عدم صلاحیت ذاتی و قدرت تخصیص: اصولاً قانون مدنی که قانونی عادی است، صلاحیت ذاتی و قدرت تخصیص قانون اساسی را که قانون عالی است، ندارد، مگر آن که خود قانون اساسی صلاحیت و اختیار چنین تخصیص و تقییدی را به قانون‌گذار عادی تفویض کرده باشد، (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۶۰) که در این مورد، چنین نکرده و صلاحیت و اختیار تخصیص و تقیید قانون اساسی را، به قانون عادی نسپرد است. افزون بر آن که در فرض اعطای صلاحیت نیز باید توجه داشت که اصولاً اجازه و صلاحیت بخشی فرضی قانون اساسی به قانون عادی برای تخصیص قانون اساسی، ناظر به قوانین عادی مصوب پس از قانون اساسی است و نه قوانین عادی مصوب پیش از قانون اساسی، مگر آن که قانون اساسی به این امر تصریح کرده باشد، که چنین نکرده است. پس مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی نمی‌تواند، مخصص اصل چهل و یکم قانون اساسی باشد.

جهت سوم؛ عدم امکان تاریخی: حتی با فرض صلاحیت و قدرت تخصیص، دست کم در این مورد خاص، (بند ۲ ماده ۹۷۶) نمی‌تواند منحصص عام (اصل چهل و یکم) باشد، زیرا در مواردی که خاص به لحاظ زمانی، مقدم بر عام است، (خاص: ماده ۹۷۶، مصوب: ۱۳۱۳ و عام: اصل چهل و یکم، مصوب: ۱۳۵۸)، اگرچه احتمالاً خاص می‌تواند، منحصص عام باشد، اما چه بسا برعکس، این عام موخر است که ناسخ خاص مقدم می‌گردد و اتفاقاً موضوع بحث ما به مواردی نزدیک تر است که عام موخر (و در اینجا اصل چهل و یکم قانون اساسی)، ناسخ خاص مقدم (و در اینجا مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶) می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۷۸-۳۸۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۹-۳۸۰، شیروی، ۱۳۹۸: ۲۴۰ و قافی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۵).

۳.۲.۴ انطباق بیشتر با مقتضای فقه اسلامی

در نظام حقوقی اسلام، اصل اولیه در تابعیت تولدی بر اساس سیستم خون و نسب استوار شده است و در این جهت هیچ یک از دو نسب پدی یا مادری، بر دیگری ترجیح ندارد، به گونه ای که در صورت اختلاف تابعیت والدین، فرزند به استناد طرفی که تبعه دارالاسلام است، خواه پدر و خواه مادر، تبعه دارالاسلام محسوب می‌شود (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱۳۲). بر این اساس می‌توان گفت فرزندی که یکی از والدینش ایرانی است، به استناد نسب او، ایرانی به شمار می‌آید، خواه پدر ایرانی باشد یا مادر.

۴.۲.۴ انطباق بیشتر با مقتضای ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد و

توصیه‌های بین‌المللی

در بسیاری از اسناد بین‌المللی به صراحت و مستقیم یا به طور ضمنی و غیر مستقیم، بر اصل بر خور داری فرزند از تابعیت دولت متبوع مادر، بر مبنای نسب مادری تأکید شده است. البته برخی از اسناد، به طور مطلق و نامشروط بر این امر تأکید کرده اند و برخی آن را به شرایطی مانند تولد فرزند در خاک دولت متبوع مادر و یا بی تابعیت بودن فرزند و نابرخورداری او از تابعیت دولت متبوع پدر و یا دولتی دیگر، مشروط ساخته اند. به عنوان نمونه، بند ۱ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد»، اگرچه مستقیماً و صریحاً از تابعیت بر مبنای نسب مادری سخن نمی‌گوید، اما تأکید آن بر حق هر کس در داشتن تابعیت، مقتضی آن است که دست کم در

صورت بی تابعیت بودن فرزند، بر مبنای نسب مادری، از تابعیت دولت متبوع مادر برخوردار گردد، به ویژه اگر متولد در سرزمین همان دولت هم باشد. نمونه دیگر، بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب دسامبر ۱۹۷۸ است که مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندشان حقوق مساوی اعطاء خواهند کرد» و بدین‌گونه برخوردار ساختن فرزند از تابعیت بر مبنای نسب مادری را به طور مطلق و نامشروط به دولت‌های عضو توصیه می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۱۲)، هر چند این بند از آن جهت که تابعیت فرزند را حق پدر و مادر می‌داند، قابل نقد است.

بند ۳ ماده ۱ کنوانسیون راجع به کاهش بی تابعیتی نیز با بیان این‌که: «با وجود بند ۱ (ب) و ۲ این ماده، فرزند حاصل از ازدواج که در سرزمین دولت متعهد متولد شده و مادرش تابعیت آن دولت را داشته باشد، باید هنگام تولد، تابعیت دولت را کسب کند، اگر در صورت عدم اعطای تابعیت، فرد بی تابعیت بماند» (انصاری، ۱۳۹۶: ۷۲)، تابعیت تولدی طفل بر مبنای نسب مادری به صراحت پذیرفته، اما الزام دولت عضو به اعطای تابعیت را به تولد طفل در آن سرزمین و بی تابعیت بودن طفل مشروط کرده است. همچنین در بند ۱ ماده ۴ به تابعیت بر مبنای نسب مادری، حتی برای فرزندی که در خاک کشور متبوع مادر متولد نشده، بدین‌گونه تصریح می‌کند:

دولت متعهد باید تابعیتش را به فردی که در سرزمینش متولد نشده و در صورت عدم اعطای تابعیت، بی تابعیت خواهد ماند، اعطا کند مشروط بر این‌که تابعیت یکی از والدینش در هنگام تولد فرد، تابعیت همان دولت عضو بوده باشد. (انصاری، ۱۳۹۶: ۷۳).

۵. نتیجه نهایی

با استدلال و پیشنهاد منطقی فوق، به نظر می‌رسد که دیگر مجالی برای ماده واحده‌های مصوب سال ۱۳۸۵ و مهرماه سال ۱۳۹۸ مبنی بر بیگانه بودن فرزندان مادران ایرانی و تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی به آن‌ها، باقی نمی‌ماند، و اگر در نتیجه ازدواج زنان ایرانی با مردان عراقی و بیش از آن، مهاجران افغانی، مشکلاتی برای افراد یا کشور پدید آمده باشد، منطقی‌تر است که آن‌ها را با تصمیم قانونی خاص حل کرد، نه آن‌که با بیگانه محسوب کردن این فرزندان، صورت مسئله را پاک نمود. بنابر این، فرزندان مادران ایرانی، همچون

فرزندان پدر ایرانی، به طور مطلق و منجز از تابعیت اصلی و تولدی ایران برخوردارند و این برخورداری را می توان با اصلاح بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، بدین گونه، رسمیت بخشید: «**کسانی که پدر یا مادر آن ها تبعه ایران است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، ایرانی محسوب می شوند**» و تابعیت مضاعف تولدی احتمالی ناشی از آن را نیز با این تبصره چاره اندیشی کرد:

تبصره: فرزندان که دارای تابعیت مضاعف تولدی هستند، موظفند که ظرف مدت دو سال پس از رسیدن به هجده سال تمام، تابعیت خارجی خود را رد کرده و سند خروج از تابعیت خارجی را به مقامات مربوط تسلیم کنند، تا بتوانند از همه مواهب تابعیت ایرانی بهره مند گردند، در غیر این صورت مشمول محرومیت های ماده ۹۸۲ خواهند بود، مگر آن مدت ۱۰ سال متوالی یا ۲۰ سال متناوب پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام در ایران اقامت داشته باشند.

البته برای تکمیل پیشنهاد اصلاحی فوق که بر خلاف ماده واحده- تمام فرزندان مادران ایرانی را، ایرانی محسوب می کند، پیشنهاد می شود که فرزندان بیگانگان موضوع بندهای ۴ و ۵ قانون مدنی، بیگانه به شمار آیند و آن چه که برای تسهیل کسب تابعیت ایران در ماده واحده مطرح شده بود، برای اینان در نظر گرفته شود و حتی در صورت مصلحت، آنان را از شمول محرومیت های ماده ۹۸۲ نیز مستثنی دانست. با تصویب این پیشنهاد سیستم پایه در تابعیت تولدی ایران، که همانا سیستم خون است، از اصالت و شمول بیشتری برخوردار می گردد و دامنه استناد به سیستم استثنایی و تکمیلی خاک نیز، محدودتر می شود.

در پایان، گفتنی است که برخی از کشورهای که سیستم خون در تابعیت تولدی را به طور مطلق یا همراه با شرط تولد در خاک کشور خود پذیرفته اند، به همین صورت عمل کرده و داشتن نسب به یک طرف، خواه پدر و خواه مادر را، برای اعطای تابعیت تولدی کافی دانسته اند؛ مانند: چین، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، کره شمالی، مالزی، آلمان، آندورا، اسپانیا، اوکراین، انگلیس، ایتالیا، بلاروس، بلغارستان، چک، دانمارک، رومانی، فرانسه، نروژ، آنگولا، باهاماس، کنیا و نیجریه. (آل کجیاف، ۱۳۹۳، به ترتیب: ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۹، نیز: نصیری، ۱۳۷۲: ۶۴ و شیخ الاسلامی، ۱۳۶۴: ۴۸).

کتاب‌نامه

- آل کجیاف، سیدحسین (۱۳۹۳)، *تابعیت در ایران و سایر کشورها*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۶۹)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه.
- انصاری، محمد باقر (۱۳۹۶)، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد چهارم (حقوق پناهندگان، بی‌تابعیت‌ها، کارگران مهاجر، مردمان بومی، اقلیت‌ها و تنوع فرهنگی)، تهران: انتشارات خرسندی.
- حقیقت طلب، پیمان (۱۳۹۷)، «فقط ایران و شش کشور دیگر راه خود را می‌روند»، مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، ص ۲۴-۲۶.
- خاکپور، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، قوانین تابعیت در اسناد حقوق بین‌الملل و حقوق ایران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی انتشاراتی اندیشه کتاب ایرانیان.
- خاکپور، مجید (۱۳۹۷)، «بنویسید به ما خون جگر هم بدهند» مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، ص ۴-۱۱.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۱)، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۷)، «تابعیت و جنسیت»، مجله مطالعات فقهی حقوق زن و خانواده، سال اول، شماره یکم، بهار و تابستان، ص ۹۸-۱۱۵.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات جنگل.
- زمانی در مزاری، محمدرضا (۱۳۹۸)، «تابعیت دوگانه یا بی‌تابعیتی فرزندان مادران ایرانی، از رؤیا تا واقعیت» (تاریخ انتشار: ۱/۴/۱۳۹۸).
- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۹۵)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: نشر میزان.
- شیخ الاسلامی، سید محسن (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۸)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: نشر میزان.
- صدر، شادی (۱۳۸۶)، «مطالبه تابعیت مادری»، مجله گفتگو، شماره ۵۰، ص ۶۱-۸۱.
- عامری، جواد (۱۳۶۲)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: آگاه.
- عزیزی، ستار و بیژن حاجی عزیزی (۱۳۹۰)، *تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- علیلو، کریم (۱۳۹۷)، «ما دیده نمی‌شویم»، مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، ص ۲۰-۲۳.
- غائب، فریده (۱۳۹۷)، «زنان بی‌هویت، فرزندان بی‌نام و نشان: گفتگو با دکتر بهشید ارفع‌نیا، حقوقدان»، مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، ص ۳۰-۳۲.

بازخوانی «انتقادی-اصلاحی» ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ درباره ... (مصطفی دانش‌پژوه) ۲۴۷

قافی، حسین و سعید شریعتی، (۱۳۸۵)، اصول فقه کاربردی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، نامه مفید یا حقوق تطبیقی، شماره ۷۰، صص ۱۲-۳۸.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، کلیات حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸)، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پایدار.

موسوی، سمیه (۱۳۹۷)، از این جامانده و از آنجا رانده»، مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۷-۲۹.

میرزاده، احسان (۱۳۹۷)، «خیلی دور، خیلی نزدیک»، مجله زنان امروز، شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۶-۱۹.

نائینی، احمدرضا (۱۳۸۶)، مشروح مذاکرات قانون مدنی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نصیری، محمد (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱ و ۲، چاپ اول (ویرایش دوم)، تهران: موسسه انتشارات آگاه.